**کاظم نیکخواه**

**مرگ رجوی و جنجال حکومت اسلامی**

چند روز است که رسانه های حکومت اسلامی شایعه مرگ مسعود رجوی را جشن گرفته و سعی میکنند آنرا قطعی جلوه دهند. این شایعه از بکاربردن کلمه "مرحوم" برای رجوی در سخنرانیش در کنفرانس سالانه مجاهدین در پاریس توسط شاهزاده عربستان سعودی اوج گرفت. حقیقت ماجرا با توجه به این که مجاهد یک سازمان بسته و اسرارآمیز است البته هنوز روشن نیست. زنده بودن یا نبودن مسعود رجوی بخودی خود شاید مساله سیاسی مهمی نباشد. اما تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده تبلیغی از این ماجرا بنفع خود قابل توجه بیشتری است. این حکومتی است که بشدت در اذهان مردم منفور است و از همان اوایل به قدرت رسیدنش به بهانه سرکوب مجاهدین به جامعه و انقلاب و زندگی مردم خون پاشیده است. اکنون با در بوق کردن مرگ رجوی در واقع میخواهد پیروزیش بر مردم را برخ بکشد. اما این تبلیغات به نفع حکومت نخواهد بود. بازکردن زخمی کهنه در دوره کنونی که مردم در حالتی تعرضی نسبت به حکومت قرار دارند و صفوف حکومتی ها در هم ریخته است، تنها به زیان این حکومت عمل خواهد کرد و نفرت مردم را بیشتر دامن میزند. این حکومت از همان اوایل به قدرت رسیدنش تعرضاتش به مردم را به بهانه حمله به مجاهدین انجام داده است. کشتارهای سال ٦٠ به بهانه راهپیمایی مسلحانه مجاهدین صورت گرفت و با این کشتار باند خمینی شکست قطعی انقلاب ٥٧ و به خون کشیدن مردم انقلابی را رقم زد. اعدامها و کشتارهای عظیم و بیرحمانه زندانیان در سال ٦٧ نیز به بهانه عملیات نظامی "فروغ جاویدان" مجاهد صورت گرفت. در هردوی اینها کشتار وسیعی از هواداران مجاهدین و هرکس که کوچکترین ربطی به این سازمان داشت صورت گرفت. اما تنها هواداران مجاهدین اعدام نشدند، هزاران نفر از زندانیان سیاسی چپ و کمونیست و انسانهای انقلابی و معترض نیز وحشیانه کشتار و اعدام شدند.

سازمان مجاهدین برخلاف آنچه خود تبلیغ میکند جای جالب و مثبتی در جامعه و در اذهان مردم ندارد. نه به دلایلی که حکومتی ها میگویند بلکه به این دلیل که کل جنبش اسلامی منفور و مطرود شده است. بعبارت دیگر دوره اسلام و جبنش اسلامی در ایران تمام شده است. عجالتا حکومت اسلامی همچنان با زور اسلحه سرپاست، اما در میان مردم بشدت منفور و منزوی است. مجاهد هم دقیقا بخشی از همان جنبشی است که جمهوری اسلامی به آن تعلق دارد. هردوی اینها به جناح راست و سنتی جنبش ملی اسلامی تعلق دارند و آبشخور و تاریخ و سنت و و پایگاه اجتماعی شان یکی بوده است. جنبش ملی اسلامی و هر حزب و سازمانی که ذره ای تعلق خاطر آشکاری به این جنبش داشته باشد در آینده سیاسی ایران بطور قطع جایی نخواهد داشت. بعد از ٣٧ سال حاکمیت اسلامی حریص ترین و جنایتکارترین سرمایه داران در ایران، یک جریان اسلامی و مذهبی نه آلترناتیوی است که بتواند بر دوش مردم به قدرت برسد و نه آلترناتیوی است که برای دولتهای مرتجع سرمایه داری ارزش مصرفی داشته باشد.

**میراث رجوی**

گرچه سالهاست از مسعود رجوی خبری نیست، و سازمان مجاهدین بدون او دارد بهرحال کارش را میکند، اما علنی شدن مرگ احتمالی مسعود رجوی برای این سازمان مهم و ضربه ای حیاتی است و هرچه اعلام رسمی اش بیشتر طول بکشد تاثیر منفی اش بیشتر خواهد بود. چرا که همه میدانند که استراتژ اصلی مجاهدین مسعود رجوی بوده است. سازمان مجاهدین در دوره اخیر حیاتش در واقع میراث مسعود رجوی است. او این سازمان را شکل داده و مهندسی کرده و به یک جریان مافیائی و با دیسیپلین نظامی و تشنه قدرت تبدیل کرده است و تلاش کرده در میان مرتجعترین دولتها برای آن خریداری بیابد. اولین تلاشهای مسعود رجوی و رهبری مجاهدین برای چشیدن طعم قدرت به هرقیمتی، تلاش برای متحد شدن با خمینی بود. مجاهد بطور جدی امید داشت و با وساطت طالقانی و منتظری و چهره های دیگری در طیف اسلامی ها، تلاش کرد که به خمینی نزدیک و شریک شود. اما این تلاش با انصراف جدی خمینی به یاس مبدل شد. کشاکشهای بعدی و وارد شدن به جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی، به یک تراژدی خونین و دردناک تبدیل شد و قربانیان بسیاری از جامعه گرفت و زمینه را برای تعرض و تهاجم جنایتکارانه و بیرحمانه حکومت اسلامی به مردم انقلابی فراهم کرد. تهاجمی که آخرین بازمانده ها و سنگرهای انقلاب را درهم شکست و جای باند خمینی را در قدرت محکم کرد.

مجاهد بعد از آن تلاش کرد با ایجاد ائتلاف با امثال بنی صدر رئیس جمهور رانده شده خمینی و جریانات حاشیه ای فدایی و حزب دموکرات کردستان و برخی چهره های ناسیونالیست و راست خودرا در سیاست ایران مطرح نماید. اما این ائتلاف بنام "شورای ملی مقاومت" نیز خیلی زود دچار کشاکش و رقابتهای حاد درونی شد و دوام چندانی نیاورد و گرچه همچنان روی کاغذ اسمش باقی است اما این اسم مترادف با فرقه مجاهد و رجوی است و نیرویی خارج از این سازمان که قابل تامل باشد در آن باقی نمانده است.

خزیدن به دامان حکومت صدام و مجهز شدن به سلاح سنگین و تشکیل ارتشی منظم و هجوم به ایران در سال ٦٧، شکست فاجعه باری را برای این سازمان به همراه داشت و همانگونه که اشاره شد فقط به حکومت اسلامی بهانه داد که با توسل به آن جامعه را در سال ٦٧ به خون بکشد. سرنگونی صدام حسین توسط ائتلافی برهبری آمریکا و خلع سلاح و گروگان گرفتن بقایای مجاهد در عراق "فاجعه مجاهد" را تکمیل کرد و در واقع میخی بر تابوت مجاهد نیز کوبید و مهر پایانی بر این دوره از حیات مجاهد زد.

سازمان مجاهدین کنونی به رهبری رسمی مریم رجوی میخواهد به هرقیمتی همچنان خودرا سرپا نگه دارد. این سازمان تلاش دارد با دنبال کردن همان سیاستها و سنتهای شکست خورده وفاجعه بار مسعود رجوی خودرا احیا کند و به صحنه سیاسی بازگردد. رهبری کنونی این سازمان همچنان در تلاش است با آویزان شدن به قدرتهای ارتجاعی و به شیوه کنترایی یعنی بعنوان پادوی جناح راست بورژوازی طعم قدرت را بچشد. آخرین کنفرانس آن در پاریس در هفته های اخیر که همه رقم موجودات منفور و مرتجع بین المللی از چهره های شکست خورده نئوکنسرواتیست آمریکائی تا راستهای اروپایی و شاهزاده ای از خانواده سعودی و امثالهم را جمع کرده بود نشان میدهد که سازمان مجاهدین به کجا تعلق دارد. این سازمان در واقع آخرین مراحل تکاملی یک جریان ملی اسلامی را نشان میدهد که تبدیل شدن به نیروی حلقه بگوش راست ترین و مرتجع ترین قدرتها و جریانات جهانی و منطقه ای برای توطئه گری در آینده سیاسی ایران است.

اما نمیشود دوبار با برگ خمینی در ایران بازی کرد و موفق شد. نه فقط شکستهای فاجعه بار این سازمان بلکه نفرت عظیم مردم ایران از خمینی و اسلام و حکومت اسلامی، ارزش مصرف چنین سازمان اسلامی ای را در این جایگاه نیز به صفر نزدیک کرده است. بویژه با توجه به سیاسی بودن جامعه و آگاهی و تجربه بیش از ٣٠ سال جنگ و جدال کارگران و جوانان وزنان معترض با این حکومت، میتوان مطمئن بود که در این خانه جدید نیز چیزی جز ناکامی در انتظار مجاهدین نخواهد بود.